



چون روز پنتیکاست فرارسید، همه یکدل در یک جا جمع بودند که ناگاه صدایی همچون صدای وزش تندبادی از آسمان آمد و خانه‌ای را که در آن نشسته بودند، به تمامی پر کرد. آنگاه، زبانه‌هایی دیدند همچون زبانه‌های آتش که تقسیم شد و بر هر یک از ایشان قرار گرفت. سپس همه از روح القدس پُر گشتند و آنگونه که روح بدیشان قدرت تکلم می‌بخشید، به زبانه‌های دیگر سخن‌گفتن آغاز کردند. در آن روزها، یهودیان

خدا ترس، از ممالک زیر آسمان، در اورشلیم به سر می‌بردند. چون این صدا برخاست، جماعتی گردآمده، غرق شگفتی شدند، زیرا هر یک از ایشان می‌شنید که آنان به زبان خودش سخن می‌گویند. پس حیران و بهت‌زده، گفتند: «مگر اینها که سخن می‌گویند جملگی اهل جلیل نیستند؟ پس چگونه هر یک می‌شنویم که به زبان زادگاه ما سخن می‌گویند؟ پارتها و مادها و ایلامیان، مردمان بین‌النهرین و یهودیه و کاپادوکیه و پونتوس و آسیا و فریجیه و پامفیلیه و مصر و نواحی لیبی متصل به قیروان و نیز زائران رومی (چه یهودی و چه یهودی‌شده)؛ و همچنین مردمان کُرت و عربستان - همه می‌شنویم که اینان به زبان ما مدح اعمال عظیم خدا را می‌گویند.» پس همگی متحیر و سرگشته از یکدیگر می‌پرسیدند: «معنی این رویداد چیست؟» اما برخی نیز ریشخندکنان می‌گفتند: «اینان مست شرابند!» پیام پطرس آنگاه پطرس با آن یازده تن برخاست و صدای خود را بلند کرده، خطاب بدیشان گفت: «ای یهودیان و ای ساکنان اورشلیم، این را دریابید و به آنچه می‌گویم به‌دقت گوش فرادهید! این مردان، برخلاف آنچه شما پنداشته‌اید مست نیستند، زیرا هنوز ساعت سوّم از روز است! بلکه این همان است که یوئیل نبی درباره‌اش چنین پیشگویی کرده بود: «خدا می‌فرماید: در روزهای آخر از روح خود بر تمامی بشر فروخواهم ریخت. پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد، جوانانتان رؤیاها خواهند دید و پیرانان خوابها. و نیز در آن روزها، حتی بر غلامان و کنیزانم، از روح خود فروخواهم ریخت و آنان نبوت خواهند کرد. بالا، در آسمان، عجایب، و پایین، بر زمین، آیاتی از خون و آتش و بخار به‌ظهور خواهم آورد. پیش از فرارسیدن روز عظیم و پرشکوه خداوند خورشید به تاریکی و ماه به خون بدل خواهد شد. آنگاه هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت.»

حمید 13 سال داشت که یک بمب تمام زندگیش را نابود کرد. آن بمب نه تنها خانه بلکه خانواده اش را نیز نابود کرد. از آن فاجعه به بعد زندگی وی به 2 قسمت تقسیم شد: در یک طرف زندگی همانند زندگی یک کودک نرمال و بدون مشکل بود. در این زندگی او خانه ای گرم داشت آغوش مادرش را داشت غذاهای محلی خود را داشتند و زبان مادری و آشنای خود را داشت. همه ی این ها جای خود را با یک زندگی کاملا متفاوت عوض کردند. جای همه ی این خوبی ها را دنیای فرار و دنیای غریب گرفتند. اتفاقی که برای حمید افتاد متأسفانه همانند ماجراهایی که ما با ذرت و نوشابه بر روی صندلی گرم سینما مشاهده می

کنیم. چنین بلاهایی امروزه نیز در میان ما هستند. برخی از انسانهایی که هم اکنون در میان ما زندگی می کنند چیزی شبیه به این داستان بالا را تجربه کرده اند. بنابر این ما تنها اندکی می توانیم حس کنیم چگونه است هنگامی که همه چیز را از دست داده و راه را گم کرده است؟ جالب اینجا است که بیشتر داستان های کتاب مقدس را چنین داستان هایی تشکیل داده اند. برای مثال ما یوسف را داریم که قبل از این که به عنوان رسول از جانب خداوند انتخاب شود به عنوان برده در مصر فروخته شد. بنابراین خداوند مردم مصر را توسط یوسف نجات داد. همان طور موسی نیز هنگامی که بوته های آتش گرفته را روبه روی خود دید بسیار ترسید. و دقیقا این اولین باری بود که آنان با خدای زنده آشنا شدند. همچنین اسرایلیان نیز می بایست مدت طولانی در صحرا پیاده روی می کردند تا به شهر مورد علاقه ی خود برسند. ماجرای پنتیکاست نیز مربوط به یکی از بدترین داستان های کتاب مقدس است. هنوز ماجرای مردن عیسی مسیح بر روی صلیب در ذهن شاگردان تازه بود. اما پس از آن ماجرا سرورمان دوباره زمین را زیر پاهای خود حس کرد و از مردگان برخاست. پس از نشانه های متعدد بلاخره شاگردان درک متوجه شدند: عیسی مسیح زنده است و با مرگ و برخاستن از مرگ بر شیطان و مرگ غلبه کرده است. پس از آن شاگردان دوباره شکه شدند که سرورمان به آسمان صعود نموده و به آنان گفته است که در اطافی کوچک در اورشلیم منتظر بمانند. این چگونه چالشی است؟ آنان آگاهی داشتند که سرورشان پیروز شده است اما علاوه بر تجربیاتی که آنان با سرورشان داشتند هنوز نیز چیزی در آنان وجود نداشت. من می توانم تصور کنم که پترس چگونه فریاد میزند هنگامی که می فهمد کارهایی که برای عیسی مسیح باید انجام می داده کافی نبوده است! شجاعت و نیروی کتاب مقدس مدت ها بوده که با گوشت و خون نبوده است. از این به بعد آنان می دانستند که چه کاری باید انجام دهند اما در این میان نیروی کافی را نداشتند. این مساله یک درد وحشتناک خواهد بود. کلبه ای که شاگردان خود را در آن پنهان کرده بودند همانند یک فیلم وحشتناک بود. در این زمان به یک باره صدای وحشتناکی از آسمان به گوش رسید و چیزی همانند آتش در مغز شاگردان جرقه زد. چنین چیزی لازم بود تا به این یاران قدرت اختیار را بدهد. و این همان لحظه ای بود که روح القدس سعی کرد که به زمین بیاید. این همان زمانی بود که کلیسا متولد شد. و از آن زمان تا کنون به همین شکل مانده است. بزرگ ترین زمان های خداوند زمانهایی هستند که انسانها به انتهای مسیر خود رسیده اند و دیگر نمی دانند چه باید انجام دهند. در این حقیقتی نهفته است. راه ما انسانها همانند این نیست که ما به مرور زمان بزرگ تر شده و به درجات بالاتری می رسیم. روح القدس نیز برای آموزش و تمرین دادن یاران عیسی نیامده بود. او نه! پنتیکاست اصلا به این معنا نیست! روح القدس خود خدا بود که به ظاهر روح القدس به زمین آمد. ما انسانها چیزی را در پنتیکاست روبه روی چشمانمان دیدیم. و آن این بود که روح القدس بدون هیچ کمک انسانی به روی زمین آمد و انسانها را شگفت زده کرد. و این معجزه ی پنتیکاست است. این معجزه ای غیر قابل تکرار است. گاهی اوقات این چالش بزرگی است برای ما. به خصوص دقیقا در زمانی که انسانها نا امید بودند و نمی توانستن کار های خداوند را ببینند این چالش بزرگی است برای ما. این چنین زمانی را ما تنها یک بار تجربه می کنیم. این بحران را نه تنها کسانی که دیگر به خداوند اعتقاد ندارند تجربه می کنند، بلکه در بین خودمان نیز کسانی که در کلیسا هستند نیز این را تجربه خواهند کرد. حتی در میان خودمان! بسیاری از مسیحیان وجود دارند که دیگر به خداوند اعتقاد ندارند. بسیاری از آنان دیگر به کلام خداوند اعتماد نمی کنند و کلام خداوند دیگر تسلی بخش زندگیشان نیست. و چگونه ما اغلب اوغات خسته و درمانده شده و منتظر معجزه ایم. ما حرفی نمی زنیم و قلب های مان را بسته نگه می داریم. ما در خواندن کتاب مقدس و صحبت کردن در مورد خداوند همانند بیسواد ها شده ایم. از همه ی اینها مهم تر ما در صحبت کردن با خداوند نیز بی سواد شده ایم. پس تعجب نکنید هنگامی که بحران حتی در کلیسا نیز به سراغتان بیاید. همکاران در کلیسا نا امید شده اند. کلیسایمان به دو گروه چپ و راست تقسیم شده اند هنگامی که میبینیم ایمان و اعتقاد به خداوند تنها به دستان مراکزی همانند دیاکونی و یا کاریتاس افتاده است. ما به شدت به دنبال حقه و یا چیزی می گردیم که مارا زنده تر کند (به ما شانس بیشتری بدهد). در بدترین حالت ما تظاهر به اثرات روح القدس می کنیم. به همین دلیل ما باید همیشه داستان پنتیکاست را به یاد داشته باشیم و این سوال را از خود بپرسیم: این شاگردان چه کاری انجام دادند که روح القدس آمد؟ درواقع هیچ کار! آنان تنها می بایست صبر می کردند. بدون روح القدس ایمان و کلیسایی وجود نداشت. و وقتی که ما نگران کلیسا هستیم و

نگران از دست رفتن ایمانمان در این راه هستیم تنها یک کار می توانیم انجام دهیم: به روح القدس دعا کنیم! چنین کاری را سرود های پنتیکاستی که ما می شناسیم انجام میدهند. همانطور که پنتیکاست یک معجزه بود تاثیرات روح القدس نیز هر بار در زندگی ما معجزه است. ما نمی توانیم به کسی از ایمانش اعتماد کنیم! نمی توانیم! همان قدر اندک که ما در قلب خود ایمان داریم به همانقدر نیز می توانیم ایمان دیگران را در آنان ببینیم. ایمان بدون روح القدس هیچ است. به همین دلیل ما معجزه ی پنتیکاست را نه یکبار بلکه چندین بار نیاز داریم. حتی امروز نیز ما معجزه ی پنتیکاست را در بین خود نیاز داریم. اگر روح القدس همچنین معجزاتی را برای ما انجام دهن همانند این می ماند که ما از نقطه ی صفر نور او را ببینیم. در هر صورت او ما را در گمراهی رها نمیکند. چنین چیزی را او در ماجرای پنتیکاست به ما نشان داد. زمانی که شاگردان روح القدس را دریافت کردند روح القدس شروع به کار نموده و به آنان نیرویی را بخشید تا آنان بتوانند برای هرکس به زبان خودش این معجزه را تعریف کنند. و پس از آن پتروس شروع کرد و همه ی این داستان را از ابتدا تا انتها برای مردم تعریف نمود. به علاوه ی این توضیحات او به مردم کارهایی را که کرده بودند یاد آوری کرد: شما عیسی مسیح را بر روی صلیب کتک زدید و او را کشتید! این را هیچگاه نباید فراموش کنید. بنابر این گناهان شما باید آشکار گردد و دیگر همانند غبار زیر فرش نباید پنهان باشد. سپس این حرف به دل انسانها نشست و وارد قلب های آنان شد. شما زمین زیر پای خود را گم کرده بودید. و این درست است! اما پس از آن روح القدس آمد و راه را به شما نشان داد. عیسی مسیحی که به دست شما کشته شد دوباره آمد و درب قلب های شما را زد تا وارد قلب هایتان شود. و دقیقاً همینطور روح القدس بر ما اثر می گذارد. بسیار روشن و هوشمند او به ما می گوید که ما 10 فرمان را به جا نیاورده ایم. او به ما نشان می دهد که چه چیزهای اشتباهی وارد زندگی ما شده اند. او به ما نشان می دهد کی و چگونه ما وارد راه اشتباه شده ایم. حتی اگر او این ها را به ما با بسیاری از روش ها بفهماند. همانند پادشاه داوود: در اینجا پیامبری از ناتان برای پادشاه داوود داستانی طولانی تعریف می کند و سپس به چشمان او خیره می شود و می گوید: تو آن کسی هستی که همه ی این کارها را انجام داده ای! این زمان یکی از بدترین زمانهایی است که انسان می تواند آن را تجربه کند. ولی در عوض این لحظات خوبی نیز هستند که می توانند جهان را تغییر دهند. گذشته در اورشلیب شرایط اینگونه بوده است. صدایی که از آسمان آمد و آتشی که در مغذ شاگردان شروع به سخن کرد واضح و آشکار گفته خواهد شد. این سخنان به آرامی وارد قلب ها خواهند شد. و این سخنان همراه ایمان در قلب های انسان ها دیوار های خشم و کینه و مرگ را در هم خواهد کوباند. سپس ایمان همانند آتش انسان ها را فرا خواهد گرفت. روح القدس نه تنها دیوار های قلب را خواهد شکست بلکه دیوار های بین افراد را نیز خواهد شکست. در اعمال رسولان داستان های زیادی در مورد اقوامی که باهم بودند و روح القدس به آنان وارد شده است وجود دارد. کسی که تا به حال عشق روح القدس در آن وارد شده است دیگر هیچ مرزی را نمی شناسد. کسی که یک بار متوجه شود که به چه دلایلی آنان توسط خداوند نجات داده خواهند شد سعی می کنند که این مسایل را با دیگر افراد نیز در میان گذاشته و آنان را نیز آگاه کنند. کسی که یک بار احساس کند که روح القدس مردمانش را دوست دارد متوجه خواهد شد: چی زی که در من اتفاق می افتد دقیقاً برای دیگران نیز در قلبشان اتفاق خواهد افتاد. همه ی این معجزات را خداوند انجام می دهد تا دیگران بیابند و با ما پنتیکاست را جشن بگیرند. عشق خداوند کاملاً یک پارچه و منحصر به فرد است. چنین معجزه ای را من میخواهم داشته باشم. برای چنین معجزه ای می خواهم دعا کنم. ما پنتیکاست را می خواهیم. و اینگونه ما امروز در مقابل آن می ایستیم و قلب های خود را برای این معجزه می گشاییم. ما با چشمانی واضح می بینیم که زین و راهمان را گم کرده ایم. ما این را حس می کنیم حتی اگر از خانواده ای سطح متوسط آمده باشیم. و سپس به ایمان و امیدمان باز می گردیم و از آن میخواهیم که ما را کمک کنند. روح القدس بیا! همانند خودروی بی بنزینی که ایستاده است ما نیز همانطور روبه روی او ایستاده ایم. ما می دانیم که چه کار کنیم اما نیرویمان برای انجام آن کم است. و ما می دانیم که کجا و چگونه کاملاً رایگان و آزاد می توانیم این نیرو را به دست بیاوریم. روح القدس بیا. بگذار معجزه ات برایمان اتفاق بیوفتد. بیا روح القدس. بگذار پنتیکاست شود. آمین!

M.Hidden

مترجم: مهران چای عطری